

- هم غزه هم لبنان، جانم فدای ایران.  
- دعوای اینا به ما چه! رفتن زمیناشون رو  
فروختن، حالا پشیمون شدن، ما رو انداختن  
وسط دعواشون!

از وسط بحثشان وارد واگن مترو شدم. گوش‌هایم را  
تیز کرده بودم تا ببینم ماجرا از چه قرار است! ماجرا سر  
دعوای فلسطین و صهیونیست بود. من هم موافق بودم؛  
چرا باید خودمان را وسط این ماجرای کاملاً روشن قرار  
دهیم؟ صدای ضبط‌شده‌ی خانم داخل قطار، ایستگاه «شادمان»  
را اعلام کرد. در بهترین حالت، مرد تی شرت زیتونی باید کفایت  
مذاکرات را اعلام می‌کرد. دستم را حائل صورت‌م کردم و با چینی  
بر پیشانی، نگاه کردم در این ایستگاه پیاده می‌شوند یا نه؟ که شکر  
خدا مرد تی شرت زیتونی نگاهی به طرف مقابلش کرد و گفت: «رژیم  
صهیونیستی مالک چقدر از اون زمین‌هاست؟»

پسرک شانه‌ای بالا انداخت: «همه‌اش رو خریده دیگه».  
فول شد (خطای بسکتبال)! جایی شنیده بودم همه زمین‌ها را خریده بود،  
ولی خب حدود ۷۰ تا ۸۰ درصدش را هم خریده باشد، باز دعوای بی‌خودی  
است. می‌خواستند نفروشد!

- فرض محال که محال نیست. بیا تصور کنیم زمین‌ها را فروخته‌اند! خیابان‌ها،  
پارک‌ها و... را که فروخته‌اند! مگر می‌شود زمین‌های ملی یک مملکت را فروخت!  
سهیل با این حرف موافق بود. سهیل، همان پسرکی بود که تی شرت زیتونی نبوشیده  
بود. اسمش را کمی قبل‌تر گفته بود. من هم با این جمله موافق بودم: «مگر می‌شود  
زمین‌های ملی یک مملکت را فروخت!»

یادِ عکس پیرمردی افتادم که می‌گفت قدمت کلید خانه من از رژیم صهیونیستی بیشتر  
است. و یاد یارِ همیشگی‌ام افتادم؛ گوگل پُرتوان. سؤالی که در ذهنم چرخ می‌خورد، این بود:  
«فلسطینی‌ها چند درصد از زمین‌هایشان را فروختند؟»

در مقاله نوشته بود، شایع شده است که فلسطینی‌ها زمین‌های خود را به یهودیان فروختند. اصلاً  
یهودی‌ها آنجا چه می‌کردند؟ یک‌دفعه از آسمان نازل شده بودند؟ از داخل لپ‌تاپ در آمده بودند؟  
تا اینجا شد دو سؤال بی‌جواب!

گوگل جان نوشته است که کل کشور فلسطین، یعنی کُل کل آن، برای اعراب بوده است (کُلش  
واسه اوناس!). عده کمی از یهودی‌ها در این کشور به صورت مسالمت‌آمیز زندگی می‌کردند، تا اینکه  
صهیونیست‌ها زیاده‌خواهی کردند.

این ساکنان محترم چقدر زمین خریدند؟ چطور زیاده‌خواهی کردند؟ با هزار دوزو کلک و پول‌پاشی و ماجراهای  
عجیب‌وغریب، چیزی نزدیک به شش یا هفت درصد از کل زمین‌های فلسطین را خریدند!

# اولین چالش سطح آب

زهرامختاری



شروع نمی‌شود. شاید عروسی دعوت بودند و پدر و پسری می‌خواستند شیک‌وپیک کنند! ممکن است برای تولد مادرش یا دوستش دنبال خرید هدیه بوده باشند! یک احتمال دیگر هم هست. شاید وسط گل کوچک در کوچه‌های غزه زمین خورده و سر زانوهای شلوارش پاره شده باشد! یا موقع شوت کردن، ناگهان شست پای راستش از کتانی سفیدش بیرون زده باشد! پس به دنبال خرید کتانی یا شلوار ورزشی بوده است.

آن لحظه که گلوله‌ها به سمتشان بی‌رحمانه شلیک می‌شدند، در ذهنش به کدامیک از این‌ها فکر می‌کرد؟! کاش خرید شادی رفته بوده باشند. هر چیز که بود، تصویرشان ضبط شد. تمام دنیا! امیدوارم تمام دنیا تصویر مظلومیتشان را دیده باشند؛ تصویر محمد، دست‌های پدرش که سعی می‌کرد با تنها چیزی که داشت از پسرش محافظت کند و لحظه‌ای که محمد به شهادت رسید.

- می‌دانستید امام خمینی (قدس سره) ۴۰ سال پیش در این باره یک چالش راه انداختند؟ آن موقع که چالش راه انداختن هنوز مد نبود؟

سهیل خندید و گفت: «چالش چی؟»

مرد لباس زیتونی گفت: «چالش سطل آب! امام در سال ۵۸ گفتند «اگر مسلمین مجتمع بودند و هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می‌ریختند، سیل او را می‌برد.»

صدای ضبط‌شده مترو، ایستگاه «امام خمینی (قدس سره)» را اعلام کرد. این طور به نظرم می‌رسد که امروز امام ما را هم به پویش سطل آب دعوت کرده‌اند!

قطار با یک شبهه دهشتناک ایستاد و من تقریباً پرت شدم. دست سهیل به گمانم ۲۰ سانتی کش آمد. یاد کارآگاه گجت افتادم! - ایستگاه میدان حر.

خودم را جمع‌وجور کردم. به مرد لباس زیتونی نگاه کردم. با ابروهای گره‌کرده گفتم: «یعنی حتی ۱۰ درصد زمین‌ها رو هم نخریده بودن؟» مرد چشم‌هایش را تنگ کرد و با چینی روی پیشانی‌اش پرسید: «جانم؟»

- صهیونیست‌ها رو می‌گم. یعنی این لعنتی‌ها ۱۰ درصد از زمین‌ها رو هم نخریده بودند؟! سهیل به سمت من چرخید و گفت: «این دیگه جوکه!»

به نظر خودم هم چیزی شبیه تلخند بود. مرد تی‌شرت زیتونی لبخند کمرنگی زد و گفت: «بچه‌ها واقعاً همین‌ه. شهید مطهری می‌گن، این مسئله مربوط به یک ملت است که اون رو به زور از سرزمینشان بیرون کردند.»

پس الکی نبوده که امام خمینی (قدس سره) شش ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که نیروهای صهیونیست جنوب لبنان را بمباران کردند، آخرین روز ماه مبارک رمضان را روز جهانی قدس اعلام کردند.

- اون سال‌ها کشورهای کمی توی این راهپیمایی شرکت می‌کردند، ولی خب الان تقریباً ۸۰ کشور این راهپیمایی رو برگزار می‌کنند.

یاد عکس محمد ۱۲ ساله افتادم؛ محمد دوره که ۲۳ سال پیش با پدرش پشت بشکه‌ای پناه گرفته بود. گویا به خرید می‌رفتند که گیر حرامی‌ها افتاده بودند. خیلی با خودم فکر کردم برای خرید چه چیزی بیرون رفته بودند؟ اگر ایران بود، آغاز سال تحصیلی جدید بود. شاید می‌خواستند دفتر و کتاب بگیرند یا لباس و کیف و کفش. ولی آنجا که سال تحصیلی اول مهر

**امام در  
سال ۵۸  
گفتند «اگر مسلمین  
مجتمع بودند و  
هر کدام یک سطل  
آب به اسرائیل  
می‌ریختند،  
سیل او را  
می‌برد.»**

**پی‌نوشت**

**۱. صحیفه امام**

**خمینی (قدس سره).**

**جلد ۹، ص ۲۷۴**